Stylistics Studies of the Holy Quran

Print ISSN 2645-5714
Online ISSN 2676-6035

The Representation of Social Actors in Sūrat al-Aḥzāb: An Analysis Based on Van Leeu-wen's Model of Social Actor Representation

Jamal Saedi Vafa [1], Ati Abyat [2], Hadi Marvani [3]

1. Visiting Professor, Hazrat Rasool Akram (PBUHH) Campus, Farhangian University, Khuzestan, Iran. (Corresponding Author) Email: jamal.saedi67@gmail.com
2. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran. Email: A.abyat@cfu.ac.ir
3. Arabic Language Teacher, Khuzestan Province, Iran. Email: hadimarvani993@gmail.com

Research Article

Extended Abstract

Research Objective: This study aims to analyse the representation of social actors in Sūrat al-Aḥzāb (Qur'an 33) through the lens of Theo van Leeuwen's framework for the discursive con-struction of social actors. As one of the significant theoretical frameworks in critical discourse anal-ysis, this model examines how individuals, groups, and institutions are represented in texts and seeks to uncover the underlying linguistic and discursive mechanisms involved in their representa-tion. Since the Holy Qur'an, as a religious, cultural, and identity-forming text, plays a significant role in shaping the social and value systems of Muslim societies, analyzing its discourse can con-tribute to a better understanding of power relations, identity construction, and value orientations within Islamic society.

Sūrat al-Aḥzāb (Qur'an 33) is a Medinan Sūrah revealed in connection with various social, politi-cal, familial, and ethical issues. It addresses significant subjects, including the Battle of the Confed-erates (Ghazwat al-Aḥzāb), the Prophet's role in Muslim society, the status of women, and the con-duct of hypocrites. Through specific linguistic structures, the sūrah delineates identity boundaries between believers and non-believers, strengthens social cohesion, and reinforces Islamic values. Accordingly, selecting this sūrah for an analysis of the discursive representation of social actors can reveal various dimensions of linguistic and discursive construction.

Research Method: This study adopts a qualitative, descriptive-analytical approach. Its data com-prise the verses of Sūrat al-Aḥzāb, which are examined in light of van Leeuwen's theoretical framework and its analytical categories. These include deletion, nomination, identification, and role allocation, among others. Using these categories, the study examines how social actors are repre-sented in the Qur'anic text and demonstrates how the linguistic structures employed in the Sūrah convey ideological, ethical, and identity-related meanings.

Received: 14 July 2025 | **Received in revised from:** 20 September 2025 | **Accepted:** 22 September 2025 | **Published online:** 23 October 2026

How to cite: saedi vafa, J., Abyat, A. & Marvani, H. (2026). The Representation of Social Actors in Sūrat al-Aḥzāb: An Analysis Based on Van Leeuwen's Model of Social Actor Representation. *Stylistics Studies of the Holy Quran*, 10(2), 130–161.

https://doi.org/10.22034/sshq.2025.534565.1563

© 2026 | authors retain the copyright and full publishing rights.

Article type: Research Article

style.quran.ac.ir

Published by: Department of Qur'anic Exegesis and Sciences

Findings: The findings indicate that social actors in Sūrat al-Aḥzāb (Qur'an 33) are represented in ways that serve the Qur'an's educational, ethical, and political objectives. The Prophet of Islam (PBUHH) is presented as the central social actor and is characterized by obedience to God, guid-ance, patience, exemplary conduct, and his role as a focal point of unity within Muslim society. Believers, in turn, are represented through attributes such as loyalty, truthfulness, steadfastness, self-sacrifice, and obedience to the Prophet. By contrast, hypocrites and the enemies of Islam are characterized by hypocrisy, fear, instability, betrayal, divisiveness, and attempts to undermine the Muslim community. Muslim women are also represented as active and responsible social actors in both the social and familial spheres. Their roles in maintaining moral boundaries, observing hijab, obeying the Prophet, and participating in the social structure are particularly emphasized.

Another significant finding concerns the deletion and indirect reference of certain social actors, which reflect particular discursive orientations within the text. Such omissions generally occur in references to the enemies of Islam or hypocrites and contribute to strengthening the collective iden-tity of believers while undermining the position of their opponents. Furthermore, specific nomina-tion strategies and the use of evaluative attributes to describe social actors play an important role in shaping the audience's perceptions of them and reinforcing Islamic values. Similarly, the allocation of active roles to believers and passive or negative roles to hypocrites reflects the text's value orien-tation and contributes to the reinforcement of Islamic discourse.

Conclusion: The study demonstrates that Sūrat al-Aḥzāb (Qur'an 33) employs discursive struc-tures to represent social actors in a purposeful manner. Through specific linguistic mechanisms, it contributes to reinforcing Islamic values, strengthening religious identity, and delineating ethical and social boundaries. These representations not only serve the Qur'an's religious and educational objectives but also reveal the discursive complexities of the sacred text in addressing the social and political issues of the period of revelation. Analyzing these structures can contribute to a better un-derstanding of the role of language in shaping identities and power relations in religious texts and provide a basis for comparative studies in the field of religious discourse.

Keywords: The Holy Qur'an; Sūrat al-Aḥzāb (Qur'an 33); Representation of Social Actors; Criti-cal Discourse Analysis; Van Leeuwen's Framework

مطالعات سبک شناختی قرآن کریم
Print ISSN 2645-5714
Online ISSN 2676-6035

بازنمایی کنشگران اجتماعی در سورۀ احزاب با تکیه بر الگوی ساخت‌های گفتمان‌مدار ون‌لیوون

جمال ساعدی وفا[1] ، عاطی عبیات[2] ، هادی مروانی[3]

۱. دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران. (نویسندۀ مسئول).
jamal.saedi67@gmail.com

۲. دانشیار گروه آموزشی زبان وادبیات عرب دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.
A.abyat@cfu.ac.ir

۳. دانش‌آموخته کارشناسی آموزش زبان عربی، دانشگاه فرهنگیان، ایران.
hadimarvani993@gmail.com

پژوهشی

چکیده

سورۀ احزاب، یکی از سوره‌های مدنی قرآن کریم، از غنای گفتمانی بالایی برخوردار است و کنشگران اجتماعی گوناگونی را در بستر وقایع تاریخی، اجتماعی و اخلاقی بازنمایی می‌کند. این پژوهش با تکیه بر الگوی ساخت‌های گفتمان‌مدار تئو ون‌لیوون انجام شده است. این الگو با مفاهیمی همچون حذف، اظهار، فعال‌سازی، منفعل‌سازی، تشخص‌بخشی و انتزاع، امکان تحلیل انتقادی گفتمان را فراهم می‌سازد. در این پژوهش، پس از استخراج داده‌ها از متن سورۀ احزاب و با بهره‌گیری از رویکرد توصیفی-تحلیلی، موارد کاربرد مؤلفه‌های ون‌لیوون در بازنمایی شخصیت‌هایی نظیر پیامبر اکرم(ص)، همسران پیامبر، مؤمنان، منافقان و مشرکان بررسی شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که سورۀ احزاب با بهره‌گیری هدفمند از حذف و اظهار کنشگران به تقویت گفتمان توحید، حمایت از نهاد نبوت و تحکیم جایگاه اجتماعی زنان پیامبر می‌پردازد؛ همچنین، استفاده از ساخت‌های انتزاعی در بیان عملکرد منفی مخالفان، نشان از لایه‌مندی ایدئولوژیک در گفتمان قرآنی، دارد.

در مجموع، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که سورۀ احزاب با بهره‌گیری از سازوکارهای زبانی متنوع، به‌گونه‌ای هدفمند در جهت برجسته‌سازی مفاهیم دینی و اجتماعی، گام برداشته و تحلیل گفتمان انتقادی امکان واکاوی این فرایند را فراهم ساخته است.

کلمات کلیدی: الگوی ون‌لیوون، بازنمایی کنشگران اجتماعی، تحلیل گفتمان انتقادی، سورۀ احزاب، قرآن کریم .

تاریخ دریافت: ۲۳ تیر ۱۴۰۴ | **تاریخ اصلاح:** ۲۹ شهریور ۱۴۰۴ | **تاریخ پذیرش:** ۳۱ شهریور ۱۴۰۴ | **تاریخ انتشار آنلاین:** ۰۱ آبان ۱۴۰۵

استناد به این مقاله: ساعدی وفا، جمال، عبیات، عاطی و مروانی، هادی. (۱۴۰۵). بازنمایی کنشگران اجتماعی در سورۀ احزاب با تکیه بر الگوی ساخت‌های گفتمان‌مدار ون لیوون. *مطالعات سبک شناختی قرآن کریم*، ۱۰(۲)، ۱۳۰-۱۶۱.

https://doi.org/10.22034/sshq.2025.534565.1563

۱۴۰۵© نویسندگان دارنده حق مولف مقاله خود بدون محدودیت هستند
نوع مقاله: پژوهشی **ناشر:** دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم
style.quran.ac.ir

۱. مقدمه

تحلیل گفتمان انتقادی که یکی از این رهیافت‌ها است با تمرکز بر پیوند میان زبان، قدرت و ایدئولوژی، می‌کوشد سازوکارهای نهفتهٔ سلطه یا مقاومت را در قالب انتخاب‌های زبانی آشکار سازد. «درواقع، تحلیل گفتمان رویکردی است که در راستای شناسایی کدهای زبانی و شناسایی اجزای متن، ازجمله مفروضات، اصطلاحات با گرایش‌های منطقی و فکری، است» (الریامی، ۲۰۱۹: ۱۴۰۹)؛ در این میان، نظریهٔ «بازنمایی کنش‌گران اجتماعی» تئو ون‌لیوون[1] با ارائهٔ مفاهیمی چون حذف، اظهار، فعال‌سازی، منفعل‌سازی و انتزاع، امکان تحلیل نحوهٔ حضور یا غیاب عاملان اجتماعی در متن را فراهم می‌سازد. این الگو، بستری علمی برای بازخوانی نقش زبانی در ترسیم ساختارهای اجتماعی و هویتی فراهم می‌کند.

تئو ون‌لیوون، از نظریه‌پردازان برجستهٔ تحلیل گفتمان انتقادی، الگویی مفهومی برای بازنمایی کنشگران اجتماعی در متن‌ها، ارائه کرده است. این الگو به بررسی نحوهٔ حضور، غیاب و نوع بازنمایی افراد یا گروه‌ها در گفتمان‌های مختلف می‌پردازد.

ون‌لیوون با تمرکز بر سازوکارهای زبانی، نشان می‌دهد که چگونه کنشگران می‌توانند در متن‌ها حذف یا اظهار شوند. مفاهیم «فعال‌سازی» و «منفعل‌سازی» در این چارچوب، به نحوهٔ نسبت دادن کنش یا پذیرش کنش به کنشگران اشاره دارد. «تشخص‌بخشی» به بازنمایی افراد باعنوان موجوداتی دارای هویت انسانی می‌پردازد؛ درحالی‌که «انتزاع» آن‌ها را به مفاهیم یا گروه‌های غیرشخصی تقلیل می‌دهد. این الگو امکان تحلیل دقیق نحوهٔ ساخت معنا در گفتمان‌های سیاسی، اجتماعی، دینی، رسانه‌ای، آموزشی و حقوقی را فراهم می‌سازد. با بهره‌گیری از این ابزارها، می‌توان روابط قدرت، ایدئولوژی و جهت‌گیری‌های گفتمانی را در متن‌ها آشکار کرد. رویکرد ون‌لیوون، تحلیل‌گران را قادر می‌سازد تا فراتر از سطح واژگان به ساختارهای پنهان معنا دست یابند. در مجموع، الگوی بازنمایی کنشگران اجتماعی ابزاری کارآمد برای تحلیل انتقادی گفتمان‌های پیچیده محسوب می‌شود.

قرآن کریم، نه‌تنها دارای ساختار زبانی منحصر به‌فرد است، بلکه در جای‌جای آن با استفاده از این ساخت‌ها، تصویری از نظم اجتماعی مطلوب و مرزبندی هویتی از منظر الهی ارائه می‌شود. پژوهش حاضر با هدف بررسی نحوهٔ بازنمایی کنش‌گران اجتماعی در سورهٔ احزاب، می‌کوشد نشان دهد که چگونه گزینش‌های زبانی در این سوره، بازتابی از نگرش قرآنی نسبت به ساخت قدرت، روابط اجتماعی و هویت فردی و جمعی است.

1. Leeuwen, Theo Van.

سال دهم
شمارهٔ دوم
پیاپی: ۱۹
پاییز و زمستان
۱۴۰۵

چنین تحلیلی می‌تواند درک تازه‌ای از لایه‌های معنایی و ایدئولوژیک متن قرآن ارائه کند و افق‌های نوینی در مطالعات بینارشته‌ای قرآن بگشاید.

این پژوهش در تلاش پاسخگویی به پرسش‌های زیر است:

۱. مؤلّفه‌های گفتمان‌مدار ون‌لیوون چگونه در بازنمایی کنش‌گران اجتماعی در سورهٔ احزاب به‌کار رفته‌اند و هرکدام چه کارکردی در این بازنمایی دارند؟

۲. ایدئولوژی حاکم (چه به‌صورت آشکار و چه به‌صورت پنهان) چگونه از طریق بازنمایی کنشگران اجتماعی در سورهٔ احزاب، براساسِ الگوی گفتمان‌مدار ون‌لیوون، بازتاب می‌یابد؟

۲-۱. اهمیت پژوهش

پژوهش حاضر با تمرکز بر بازنمایی کنش‌گران اجتماعی در سورهٔ احزاب بر پایه چارچوب نظری ون‌لیوون، تلاشی نوآورانه در تلفیق تحلیل گفتمان انتقادی با مطالعات قرآنی است. این رویکرد با عبور از قرائت‌های سنتی به واکاوی نحوهٔ حذف، برجسته‌سازی و تعیین هویت کنش‌گران در متن وحیانی می‌پردازد؛ و از این رهگذر، وجوه پنهان ایدئولوژی، قدرت و ساخت‌های اجتماعی مستتر در زبان قرآن را آشکار می‌سازد. تمایز این پژوهش در بهره‌گیری از نظریه‌ای مدرن و تخصصی برای بازخوانی آیات یک سورهٔ خاص با زمینهٔ تاریخی و اجتماعی منحصربه‌فرد است که می‌تواند افق‌های جدیدی در مطالعات میان‌رشته‌ای و زبان‌شناسی انتقادی قرآن بگشاید.

۲-۱. پژوهش‌های پیشین

در حوزهٔ تحلیل گفتمان انتقادی مدل ون‌لیوون، موضوع پژوهش‌های گوناگون قرار گرفته است. یکی از محورهای اصلی این پژوهش‌ها، بررسی قرآن کریم و روایت‌های داستانی آن با تکیه بر مؤلفه‌های نظریهٔ نشانه‌شناسی اجتماعی است؛ ازجمله:

۱- ملا ابراهیمی، و همکاران (۱۴۰۲) مقاله‌ای باعنوانِ «تحلیل انتقادی گفتمان‌مدار براساس الگوی ون‌لیوون داستان حضرت موسی در سورهٔ طه به عنوان نمونه» به چاپ رساندند و نتایج پژوهش نشان داد که الگوی نشانه‌شناسی اجتماعی ون‌لیوون ابزاری مؤثر برای تحلیل داستان حضرت موسی(ع) در سورهٔ طه است. در این تحلیل، مؤلفهٔ اظهار با بسامد ۶۳۷، بیشترین کاربرد را داشته است. در مقابل، مؤلفهٔ «حذف کنشگر» تنها ۱۳۷ بار به‌کار رفته است. این یافته نشان می‌دهد که روایت قرآنی بر برجسته‌سازی کنشگران برای تقویت پیام‌های اخلاقی، تأکید دارد.

۲- یزدان و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی باعنوانِ «تحلیل ساخت‌های گفتمان‌مدار در سورهٔ مریم براساسِ الگوی وَن‌لیوون» با تکیه بر الگوی ون‌لیوون، به تحلیل ساخت‌های گفتمانی در سورهٔ مریم، پرداخته است. یافته‌ها نشان داد که مؤلفهٔ «اظهار کنشگر» بیشترین بسامد را در میان مؤلفه‌ها دارد. این نتیجه بنابر ویژگی‌های مخاطب‌شناختی سوره، نشان از انتخاب آگاهانهٔ راهبردهای بیانی دارد.

۳- پژوهش خاکپور و همکاران (۲۰۰۸) باعنوانِ «بازنمایی کنشگران اجتماعی در سورهٔ یوسف براساس مدل ون‌لیوون» با بهره‌گیری از الگوی جامعه‌شناختی معنایی ون‌لیوون به بررسی نحوهٔ بازنمایی کنش‌گران اجتماعی در سورهٔ یوسف، پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مؤلفه‌های شمول و سرکوب بیشترین بسامد را در آیات دارند؛ خداوند از طریق نام‌بردن و برجسته‌سازی، نقش فعال شخصیت‌هایی چون یوسف و عزیز مصر را بازتاب داده است. تحلیل‌های آماری نیز نشان می‌دهد که ساختار گفتمانی این سوره، ظرفیت بالایی برای گفتمان‌پژوهی انتقادی دارد.

٤- عرب یوسف‌آبادی و همکاران (۱۳۹٦) در پژوهش «بررسی ساختارهای گفتمان‌مدار سورهٔ قصص براساسِ الگوی ون‌لیوون»، با استفاده از الگوی نشانه‌شناسی اجتماعی ون‌لیوو، به تحلیل ساختارهای گفتمان‌مدار سورهٔ قصص پرداخته است. یافته‌ها نشان داد که مؤلفهٔ «اظهار کنشگر» با بسامد ۹۱۶، بیشترین فراوانی را داشته؛ درحالی‌که مؤلفهٔ «پوشیدگی» تنها ۲۴۵ بار به‌کار رفته است. این نتایج بیانگر تأکید سوره بر بازنمایی شفاف کنشگران اجتماعی و برجسته‌سازی نقش آن‌ها در روایت قرآنی است.

گروه دومِ پژوهش‌ها به بررسی و تحلیل سورهٔ احزاب پرداخته‌اند؛ این مطالعات با بهره‌گیری از رویکردها و روش‌های مختلف علمی انجام شده‌اند که برخی از آن‌ها عبارت است از:

۱- حکم‌آبادی و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی باعنوانِ «کشف الاستدلالی ساختار و غرض سورهٔ مبارکهٔ احزاب»، به تحلیل ساختار و غرض سورهٔ احزاب پرداخته است. آن‌ها با روش استدلالی، نشان داده‌اند که سوره از ده سیاق تشکیل شده که همگی در راستای تقویت فرمان‌پذیری از خدا و پیامبر(ص) برای تحکیم امت اسلامی سامان یافته است.

۲- حسین‌آبادی و همکاران (۱٤۰۲) در پژوهش دیگری باعنوانِ «تحلیل سورهٔ احزاب براساسِ واژهٔ کلیدی اطاعت»، پژوهش حسنی حسین‌آبادی و همکاران با تمرکز بر واژهٔ کلیدی «اطاعت» به تحلیل سورهٔ احزاب به‌مثابهٔ متنی مستقل و منسجم پرداخته است. آنان با بررسی سیاق‌های مختلف سوره و استخراج موضوعات و واژگان کلیدی هر بخش، نشان داده‌اند که محور اصلی سوره، اصلاح سبک زندگی مؤمنان در پرتو اطاعت از خدا،

سال دهم
شمارهٔ دوم
پیاپی: ۱۹
پاییز و زمستان
۱۴۰۵

پیامبر(ص) و اهل طهارت است. این مطالعه با رویکردی نوآورانه، انسجام معنایی سوره را از منظر تحلیل متن ادبی و دینی برجسته کرده است.

۳- نادری قهفرخی (۱۴۰۱) با پژوهشی در «گسترهٔ تأثیر سیاق آیات سورهٔ احزاب بر مصداق‌شناسی امانت در آیهٔ ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ﴾ با رویکردی تحلیلی. انتقادی به بررسی نقش سیاق آیات سورهٔ احزاب در تفسیر و تعیین مصداق واژهٔ «امانت» در آیهٔ ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ...﴾، پرداخته است. وی با نقد دیدگاه‌های مفسران، نشان می‌دهد که بسیاری از تفسیرها بدون توجه به بافت سورهٔ ارائه شده است. در مقابل، این پژوهش با تمرکز بر فضای کلی سوره، «رهبری پیامبر اکرم(ص)» را مصداقی قابل توجه برای امانت، مطرح می‌کند.

با مرور ادبیات پژوهش، به‌روشنی، مشخص می‌گردد که تاکنون هیچ مطالعه‌ای، به‌طورِ مستقل، سورهٔ احزاب را بر پایهٔ الگوی گفتمان‌مدار ون‌لیوون مورد واکاوی قرار نداده است؛ از این‌رو، پژوهش حاضر با تکیه بر مؤلفه‌های جامعه‌شناختی. معنایی این الگو در پی ارائهٔ تحلیلی گفتمانی از سورهٔ احزاب است تا کارآمدی و تناسب شیوه‌های مختلف بیان گفتمان‌ساز در انتقال پیام‌های قرآنی، سنجیده شود؛ اگرچه تحقیقات پیشین به کاربرد نظریهٔ ون‌لیوون در تحلیل سوره‌هایی چون توبه، یوسف و قصص پرداخته‌اند، اما تنوع گستردهٔ کنش‌گران اجتماعی، ازجمله پیامبر(ص)، مؤمنان، منافقان و زنان در سورهٔ احزاب، فرصتی منحصربه‌فرد برای تحلیل عمیق گفتمان‌محور فراهم می‌آورد که تاکنون، مغفول مانده است.

۲. مباحث نظری

۲-۱. مبانی نظریه ون‌لیوون

ون‌لیوون یکی از پژوهشگران نشانه‌شناسی است که در آثار خود، طیفی گسترده از متون دیداری و نوشتاری را تحلیل کرده است. ون‌لیوون را می‌توان از پیشگامان نظریهٔ نشانه‌شناسی اجتماعی دانست؛ رویکردی نوین که با نگاهی انتقادی به بازنمایی‌های بصری و چندوجهی بر بسترهای اجتماعی شکل‌گیری معنا تأکید دارد. «ون‌لیوون متأثر از ایدهٔ هلیدی دربارهٔ زبان و با همکاری گونتر کرس، سعی کرد نشان دهد که آیا می‌توان نظرات و مفاهیم زبانشناسی هلیدی را بر ارتباطات بصری به‌کار بست؟ این تلاش او به چاپ کتاب «خوانش تصاویر» انجامید که نظریهٔ جامعی دربارهٔ ارتباطات بصری، ارائه می‌دهد»(بوسه و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۴۱). به اعتقاد ون‌لیوون «می‌توان با استفاده از عناصر زبانی و مؤلفه‌های گفتمان‌مدار، شرایط اجتماعی مؤثر بر تولید متن

را تعییـن کـرد و نقـش بافـت اجتماعـی را بر شـیوهٔ تولید متن موردِبررسـی قـرار داد». (ون لیوون، ۱۹۹۶: ۳۳۲)

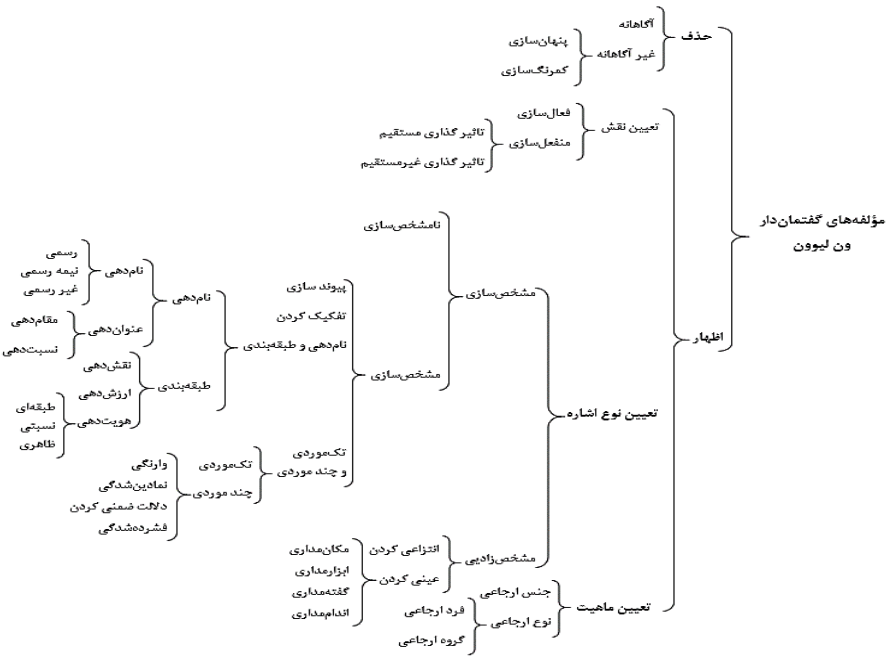

الگوی ون‌لیوون را می‌توان یکی از برجسته‌ترین الگوها در زمینهٔ تحلیل انتقادی گفتمان بـه شـمار آورد. «ون لیـوون تحلیل گفتمان انتقادی را از حوزهٔ زبان‌شناسـی به عالم اجتماع کشـاند و شـاخص‌های جامعه‌شـناختی معنایی را ملاک تحلیلش قرار داد. وی دلیل این امـر را «نبـودن رابطـهٔ صددرصـد مسـتقیم میان شـاخص‌های زبان‌شـناختی و نقـش آن‌ها می‌داند». (پهلوان و همکاران، ۱۳۸۸: ۵۴)

لیـوون مؤلفه‌هـای جامعه‌شـناختی. معنایـی الگـوی خـود را معرفـی می‌کنـد و در ایـن چارچوب، مجموع افرادی که در یک رویداد، حضور دارند را باعنوانِ «کارگزاران اجتماعی»، نام‌گـذاری می‌کنـد. بـا ایـن نـگاه بـه سـورهٔ احـزاب و تطبیـق آن بـر نظریهٔ لیـوون، کارگـزاران اجتماعـی ایـن سـوره شـامل افـرادی هسـتند کـه در رویدادهـا و داسـتان‌های مختلف آن مشـارکت دارند. حضور این کارگزاران اجتماعی، با مؤلفه‌های گفتمان‌مداری که در جدول زیر به آن اشاره شده است، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

سال دهم
شمارهٔ دوم
پیاپی: ۱۹
پاییز و زمستان
۱۴۰۵

۲-۲. تعریف مفاهیم

۲-۲-۱. بازنمایی: بازنمایی، یک فرآیند اجتماعی است که طی آن چیزی با مظهر یا نماد چیز دیگری شناخته می‌شود. این واژه هم به خود فرآیند اشاره دارد. فرآیندی که در آن نشانه‌ها حامل یا نمایندهٔ معانی خاصی می‌شوند و هم به نتیجهٔ این فرآیند، یعنی آن چیزی که با نماد یا مظهر یک معنا درک می‌شود؛ به عبارت دیگر، می‌توان گفت: «بازنمایی همان فرایند اجتماعی فهم‌پذیرسازی در چارچوب همهٔ نظام‌های دلالت‌کنندهٔ در دسترس فیلم، نوشتار، گفتار و... است». (هارتلی و همکاران، ۱۳۸۵: ۳۴۱)

۲-۲-۲. کنش‌گر اجتماعی: هنگامی که بخواهیم کنشگری اجتماعی را تعریف کنیم، نخست باید خود کنش‌گری[1] را مدنظر قرار دهیم. کنش‌گری یعنی به کارگیری اقدام مستقیم و قابلِ‌توجه برای دستیابی به یک نتیجهٔ معمولاً سیاسی یا اجتماعی[2]؛ اگر این اقدامِ مستقیم در عرصهٔ اجتماع باشد، با نام کنش‌گری اجتماعی خوانده می‌شود. کنشگری اجتماعی[3] اقدامی هدفمند برای ایجاد تغییرات اجتماعی پایدار است. هر شخصی با هر هدفی که به آن علاقه دارد، اگر برای ایجاد تغییرات مؤثر و متناسب با هدف خویش تلاش کند، می‌تواند به یک فعال و کنشگر اجتماعی تبدیل شود. براساسِ فرهنگ لغت آکسفورد، فعال اجتماعی «کسی است که برای دستیابی به تغییرات سیاسی یا اجتماعی، به‌ویژه، به‌منزلهٔ عضوی از یک سامان با اهداف خاص، تلاش می‌کند[4]». (حسینی قلعه‌بهمن، ۱۴۰۰: ۱۴)

۲-۲-۳. گفتمان: واژهٔ «گفتمان»، معادل فارسی واژهٔ فرانسوی «Discourse» و لاتین «Discursus»، به معنی گفت‌وگو، محاوره و گفتار است؛ «گفتمان از آن دسته مفاهیمی است که معانی گوناگونی برای آن بیان شده است. این امر ناشی از گستردگی کاربرد آن در حیطه‌های گوناگون مطالعاتی است. میشل فوکو با خوانش گفتمان به‌مثابهٔ قدرت از گفتمان باعنوان مجموعهٔ قواعد، اصول و صورت‌بندی‌هایی که به‌طورِ ناآگاهانه علوم اجتماعی و انسانی را احاطه کرده است، یاد می‌کند» (تاجیک ۱۳۷۹: ۲۷). تحلیل گفتمان در زبان فارسی به سخن‌کاوی، تحلیل کلام و تحلیل گفتار ترجمه شده است. «روش تحلیل گفتمان، یکی از روش‌های کیفی مورد توجه محققان است که معانی را در ریشهٔ شرایط اجتماعی هر پیام، باتوجه‌به گیرنده و فرستنده، جست‌وجو می‌کند» (بشیر، ۱۳۸۵: ۱۴). به نوشتهٔ ون‌دایک، «گفتمان، هم صورتی خاص از کاربرد زبان و هم صورتی خاص از تعامل اجتماعی را در بر می‌گیرد و به‌مثابهٔ رویدادی ارتباطی در موقعیت اجتماعی است. تحلیل

1. Activism.
2. Activism, In: Cambridge dictionary.
3. Social activism.
4. Activist, In Oxford Advanced Learner's Dictionary.

گفتمـان را براسـاسِ مقولـهٔ کنـش نیـز می‌تـوان تعریف کـرد؛ یعنی تحلیـل گفتمـان به‌مثابهٔ کنش جاری اجتماعی با تأکید بر نظم و سـازمان اسـت» (ون‌دایک، ۱۳۸۲: ۸۰)؛همچنین در تعریـف تحلیـل گفتمـان، آورده‌اند: «تحلیل گفتمان به معنای بررسـی و تجزیه و تحلیل زبـان در کاربردهـای آن اسـت؛ به‌عبارتِ‌دیگـر، این نوع تحلیـل نمی‌تواند تنهـا به توصیف سـاختارهای زبانـی، بـدون در نظر گرفتـن اهـداف و کارکردهایـی کـه این سـاختارها برای بررسـی مسـائل انسـانی به کار می‌روند، محدود شـود» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۹). و هدف تحلیل گفتمانی آیات قرآن «توصیف کلام معنی‌دارِ فراتر از جمله است». (آقا گل‌زاده، ۱۳۸۵: ۴۶)

۳-۲. تحلیل مؤلفه‌های گفتمان‌مدار در داده‌های پژوهش

هر گفتمان با تکیه بر مبانی بنیادین خود، روش متناسـبی تولید و پدیده‌های اجتماعی را در قالب آن تحلیل می‌کند؛ زیرا درحقیقت، «گفتمان، زبان ورای جمله و عبارت است» (عرب یوسف‌آبادی، ۱۳۹۶: ۴۶). بنابر این مسئله در این قسـمت با بررسی و تحلیل نظام زبانی در سورهٔ احزاب، مؤلفه‌های گفتمان‌مدار ون‌لیوون از آن استخراج و اهداف به‌کارگیری هریک از آنها نیز مشـخص می‌شـود. الگوی لیوون دو شـاخهٔ اصلی حذف و اظهار دارد که هریـک به دسـته‌های جداگانه‌ای تقسـیم می‌شـود. ایـن بخش‌ها هرکدام نقـش خاصی در پردازش و تحلیل اطلاعات ایفا می‌کند.

۳. بخش تطبیقی و تحلیلی پژوهش

۳-۱. حذف[1]

قرآن کریم سرشـار از ظرافت‌های بلاغی اسـت که دانشـمندان مسـلمان، به‌ویژه بلاغیون و مفسـران، در طـول تاریـخ به جنبه‌های مختلـف آن پرداخته‌اند. یکـی از این ظرافت‌های برجسـته، «ایجاز» اسـت که خود به دو شاخهٔ اصلی ایجاز به حذف و ایجاز به قصر تقسیم می‌شود: «حذف بخشی از ارکان اصلی یا فضلهٔ کلام، درواقع، نوعی خروج از اقتضای ظاهر حـال بـه دلیـل اغراض بلاغـی و طلب معنای ثانویه اسـت. حـذف در زبان عربـی، به‌دلیلِ ایجازگویی عرب، از ارزش بالایی برخوردار است». (حموده، ۱۹۹۸: ۴)

در الگـوی ون لیـوون مؤلفـهٔ «حذف به‌گونه‌ای اسـت کـه تعدادی از کارگـزاران اجتماعی طی گفتمان، بازنمایی نشـوند. {حذف می‌شـوند} و حذف گاه آگاهانه[2] است و به اهداف و منافـع تولیدکننـدگان متن بسـتگی دارد و گاه غیرآگاهانه[3] اسـت و بر فرض آن اسـت که

1. Elusion.
2. Purposely.
3. Innocent.

خواننده یا شنونده از هویت کارگزار حذف‌شده آگاه است و او را می‌شناسد» (عرب یوسف‌آبادی، ۱۴۰۰: ۱۵۶). «حذف آگاهانه در پیوند با اهداف نویسنده و برای ایجاد تصور مورد نظر در مخاطب، صورت می‌گیرد» (سادات مقداری و جهانگیری ۱۳۹۴: ۱۲۷). و خود به دو نوع پنهان‌سازی[1] و کمرنگ‌سازی[2] تقسیم می‌شود.

پنهان‌سازی به این صورت است که با حذف کارگزار اجتماعی، به‌طورِ کامل و فعالیت آن، روبه‌رو هستیم؛ به‌گونه‌ای که هیچ قرینه‌ای بر آن دلالت نمی‌کند و از این رو، بازشناسی کارگزار اجتماعی به هیچ عنوان در گفتمان امکان‌پذیر نیست. (ون لیوون، ۲۰۰۸: ۲۹) که در ادامه به برخی از موارد موجود در سورهٔ احزاب، اشاره خواهد شد:

﴿هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا﴾ (الأحزاب: ۱۱): فعل «ابْتُلِيَ» مجهول است و کارگزار آن (الله) که حذف شده است. این حذف فاعل مطابق با مفهوم «پنهان‌سازی کارگزار اجتماعی» در نظریهٔ ون‌لیوون است؛ زیرا هیچ قرینه‌ای برای بازشناسی عامل (ابْتُلِيَ، وَزُلْزِلُوا) وجود ندارد. با این ساختار، تمرکز بر تجربهٔ مؤمنان قرار می‌گیرد و مسئولیت عمل در سطح گفتمانی محو می‌شود.

﴿مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقِفُوا أُخِذُوا وَقُتِّلُوا تَقْتِيلًا﴾ (الأحزاب: ٦١): افعال «ثُقِفُوا»، «أُخِذُوا» و «قُتِّلُوا» همگی به‌صورت مجهول آمده‌اند و فاعل آن‌ها به‌طورِ کامل، حذف شده است. این ساختار از منظر نظریه لیوون مصداق پنهان‌سازی کارگزار اجتماعی است، زیرا هیچ قرینه‌ای برای شناسایی عامل این افعال وجود ندارد؛ درنتیجه، کارگزار اجتماعی کنش‌ها در گفتمان، محو شده و تمرکز بر سرنوشت محتوم منافقان و شدت مجازات آن‌ها قرار گرفته است.

﴿وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوْهَا وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا﴾ (الأحزاب: ١٤): افعال «دُخِلَت» و «سُئِلُوا» به‌صورت مجهول آمده‌اند و فاعل آن‌ها به‌صراحت ذکر نشده است. این ساختار از منظر نظریه ون‌لیوون مصداقی از پنهان‌سازی کارگزار اجتماعی است؛ زیرا هیچ قرینهٔ زبانی برای شناسایی عامل ورود پرسش وجود ندارد؛ در نتیجه، مسئولیت کنش‌ها در سطح گفتمان محو شده و تمرکز بر ضعف و نفاق مخاطبان (منافقان) قرار می‌گیرد.

در کمرنگ‌سازی با حذف کارگزار از گفتمان برخلافِ پنهان‌سازی اثر و نشانه‌ای از او در متن بر جای است؛ به‌طوری‌که می‌توان به صورت ضمنی به وجود او در متن، پی برد. به این اثر در بلاغت سنتی، حذف به قرینهٔ لفظی می‌گویند. (یوسف‌آبادی و همکاران،

1. Suppression.
2. back grounding.

۱۳۹۷: ۱۴۸) که در ادامه به برخی از آن‌ها در سورهٔ احزاب اشاره می‌شود:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ (الأحزاب: ۱): فعل‌های «اتَّقِ» و «لَا تُطِعِ» به‌صورت امری و خطاب مستقیم به پیامبر(ص) آمده‌اند، اما از بافت معنایی آیه، به‌وضوح، قابلِ‌استنباط است. این حذف فاعل، مصداق کمرنگ‌سازی کارگزار اجتماعی است، زیرا اثر و نشانه‌ای از او در متن، باقی مانده است. در بلاغت سنتی، این نوع حذف را «حذف به قرینهٔ لفظی» می‌نامند. ساختار آیه بر انتقال پیام الهی با ایجاز و تمرکز بر وظیفهٔ پیامبر تأکید دارد.

﴿وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ (الأحزاب: ۷۱): کارگزار این دو فعل (يُطِعِ، فَازَ) ضمیر مستتر هو است که به اسم شرط «مَن» بازمی‌گردد که از ساختار جمله و قرینهٔ لفظی، به‌وضوح، قابلِ‌استنباط است. این حذف فاعل، مصداق کمرنگ‌سازی کارگزار اجتماعی است؛ زیرا نشانه‌ای از او در متن باقی مانده و قابلِ‌بازشناسی است. ساختار آیه بر اطاعت‌پذیری و پیامد روشن آن رستگاری عظیم تأکید دارد.

﴿قُلْ مَن ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُم مِّنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً ۚ وَلَا يَجِدُونَ لَهُم مِّن دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾ (الأحزاب: ۱۷): افعال «قُلْ» و «أَرَادَ»، هر دو، بدون ذکر صریح فاعل آمده‌اند، اما از بافت معنایی آیه، فاعل آن‌ها، خداوند، به‌وضوح، قابلِ‌استنباط است. این حذف فاعل با وجود قرینهٔ معنایی، مصداق کمرنگ‌سازی کارگزار اجتماعی است؛ درنتیجه، ساختار آیه با ایجاز بلاغی، تمرکز را از گوینده به پیام منتقل کرده و بر قدرت مطلق الهی تأکید می‌ورزد.

۲-۳. اظهار[1]

از دیدگاه ون‌لیوون، هنگامی‌که کنش‌گران اجتماعی، به‌طورِ صریح و مشخص در متن یا گفتمان، حاضر باشند، پدیدهٔ اظهار رخ داده و آن را در سه شیوهٔ **تعیین نقش، تعیین نوع اشاره و تعیین ماهیت** تقسیم‌بندی می‌کند.

۱-۲-۳. تعیین نقش[2]

لیوون معتقد است «نقش‌هایی که در تصویرسازی به کارگزار داده می‌شود، جهت تعیین کارگزار[3] و یا پذیرندهٔ عمل[4] است» (عرب یوسف‌آبادی، ۱۴۰۰: ۱۵۶). وی از این دو به تعیین

1. Inclusion.
2. Role allocation.
3. Agent.
4. Patient.

سال دهم
شمارهٔ دوم
پیاپی: ۱۹
پاییز و زمستان
۱۴۰۵

نقش یاد می‌کند؛ تعیین نقش به دو صورت «فعال‌سازی»[1] و «منفعل‌سازی»[2] صورت می‌گیرد. در فعال‌سازی، کارگزار اجتماعی که نیرویی فعال و پویا است در یک کنش مشارکت داده می‌شود (نورمندی‌پور، و همکاران، ۱۴۰۲: ۴۳)؛ درواقع، محرک و اجراکنندهٔ تمامی اعمال است. شاهدمثال این پدیده در سورهٔ احزاب به این صورت است:

﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ﴾ (الأحزاب: ٤): در این آیه، خدا باعنوان کارگزار اجتماعی فعال و پویا است در اینکه انسان را با دو قلب در بدنش نیافریده و زنان مظاهره (طلاق ظهاری) را مادران واقعی قرار نداده و فرزندخواندگان را فرزندان حقیقی ندانسته و اینکه خداوند همواره حق را بیان می‌کند.

﴿وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا﴾ (الأحزاب: ۱۲): در این آیه، منافقان و آنان که در دلهای‌شان مرض (شک و ریب) است، باعنوانِ کارگزاران اجتماعی فعال در تضعیف ایمان و ایجاد تردید در جامعه ایفای نقش می‌کنند.

﴿قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (الأحزاب: ۱۸): در این آیه، خداوند در مقامِ ناظر آگاه و داور اجتماعی، تصویرسازی شده است. او رفتار منافقان را شناسایی و افشا می‌کند، کسانی که دیگران را از جهاد باز می‌دارند، اما خودشان کمترین مشارکت را دارند.

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ (الأحزاب: ٤٠): در این آیه، پیامبر اکرم(ص) کارگزار اجتماعی فعال و پویایی است که در جایگاه رسول خدا و خاتم پیامبران، معرفی شده‌اند؛ به این معنا که ایشان آخرین پیامبر الهی است و پس از ایشان، پیامبری نخواهد آمد.

اما در روش **منفعل‌سازی**، «کنشگر اجتماعی متحمل اثر یک کنش می‌شود و به گونه‌ای تصویرسازی می‌شود که گویی به عمل تن می‌دهد یا آن را می‌پذیرد یا اثر آن را به خود می‌گیرد» (اسدی و همکاران، ۱۳۹۴: ۹). این مقوله، خود، شامل دو دسته است که عبارت است از تأثیرپذیری مستقیم و غیرمستقیم، به گونه‌ای که در تأثیرپذیری مستقیم منفعل‌سازی، کارگزار اجتماعی به‌طورِ مستقیم به کاری منصوب می‌شود، اما در تأثیرپذیری غیرمستقیم، کارگزار اجتماعی به‌طورِ غیرمستقیم، دریافت‌کنندهٔ نتیجهٔ عمل است (ون لیوون، ۲۰۰۸: ۳۳). شواهد آن در سورهٔ احزاب به این صورت است:

1. Activation.
2. Passivation.

﴿لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (الأحزاب: ٢٤): افعال «لِيَجْزِيَ» و«يُعَذِّبَ» نشان می‌دهند که صادقان ومنافقان در مقام کنش‌گران منفعل، بازنمایی شده‌اند؛ زیرا آن‌ها دریافت‌کنندهٔ پاداش یا عذابند نه فاعل کنش. این ساختار از منظر لیوون مصداق منفعل‌سازی مستقیم است؛ چراکه کارگزار اجتماعی مستقیماً در معرض اثر کنش الهی قرار دارد؛ درنتیجه، تمرکز گفتمان بر قدرت و ارادهٔ خداوند است و عاملیت انسان‌ها به‌صورت منفعل تصویر شده است.

﴿وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا﴾ (الأحزاب: ٢٦): در این آیه، اینکه خداوند آن گروه اهل کتاب (از یهودان) را که پشتیبان و کمک مشرکان بودند، از حصار و سنگرهاشان فرود آورد و در دل‌شان (از شما مسلمین) ترس افکند تا آنکه گروهی از آنها را به قتل رسانیده و گروهی را اسیر می‌کردید، گروه منفعل‌ساز اجتماعی معرفی شده‌اند. تأثیر در این آیه، اهل کتاب گروهی که منفعل‌ساز اجتماعی معرفی شده‌اند تا نشان داده شود چگونه ترس الهی آنان را از جایگاه قدرت و مقاومت به وضعیت فروپاشی و تسلیم روانی و نظامی در برابر مسلمانان سوق داد.

﴿إِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ...﴾ (الأحزاب: ١٩): مخاطب «رَأَيْتَهُمْ» پیامبر است و ضمیر «هُمْ» به منافقان بازمی‌گردد. در این ساختار، منافقان، کنشگران اجتماعی منفعل‌ساز تصویر شده‌اند که در مواجهه با ترس، دچار اضطراب و نگاه‌های آشفته می‌شوند. این تصویر بلاغی، ضعف درونی و نفاق آنان را در لحظهٔ بحران، برجسته می‌سازد.

اما مقوله منفعل‌سازی غیرمستقیم که اغلب با حروف اضافه همراه است (ملا ابراهیمی، ۱۴۰۲: ۱۰):

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا﴾ (الأحزاب: ٧): نمونه‌ای دقیق از منفعل‌سازی غیرمستقیم با بهره‌گیری از حرف جرّ «مِن» است که در آن کنش الهی (اخذ میثاق) با فاعل مشخص انجام می‌شود، اما دریافت‌کنندهٔ کنش (نُوحٍ، إِبْرَاهِيمَ، مُوسَى، عِيسَى، ابْنِ مَرْيَمَ) از طریق ساختار بلاغی غیرمستقیم تصویر می‌گردد. چنین چینشی، تمرکز معنایی را از کنشگری پیامبران به عظمت و ابتکار کنش الهی منتقل می‌کند و در عین حال، پذیرش مسئولیت آنان را به‌صورت ضمنی و تأثیرگذار القا می‌نماید.

﴿لَّا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِن بَعْدُ وَلَا أَن تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ...﴾ (الأحزاب: ٥٢): ضمیر «لَكَ» با حرف جرّ «لِ» به پیامبر که دریافت‌کنندهٔ حکم الهی معرفی شده است و منفعل‌سازی

سال دهم
شمارهٔ دوم
پیاپی: ۱۹
پاییز و زمستان
۱۴۰۵

غیرمستقیم نیز معرفی شده که در آن کنش (تحریم ازدواج و تبدیل همسران) از سوی فاعل الهی صادر شده، اما پیامبر از طریق حرف اضافه در جایگاه پذیرندهٔ اثر قرار گرفته است و فضای آیه را به سوی تسلیم و پذیرش هدایت می‌کند.

﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا﴾ (الأحزاب: ۴۳): ضمیر «کُمْ» با حرف جرّ «عَلَی»، مؤمنان را در جایگاه دریافت‌کنندهٔ کنش الهی قرار می‌دهد. این ساختار نمونه‌ای از منفعل‌سازی غیرمستقیم است که در آن کنش (صلوات و رحمت) از سوی خداوند و فرشتگان انجام می‌شود، اما مؤمنان از طریق حرف اضافهٔ «عَلَی» هدف کنش قرار گرفته‌اند. چنین نحوی با برجسته‌سازی رحمت الهی، مؤمنان را در موقعیتی تصویر می‌کند که پذیرندهٔ لطف و هدایت‌اند.

۲-۲-۳. تعیین نوع اشاره[1]:

تعیین نوع اشاره با بازنمایی کارگزار اجتماعی در مقام انسان و با کمک مواردی که مشخصه‌های انسانی دارند، صورت می‌گیرد یا در مقام غیرانسان و به کمک مواردی که دربردارندهٔ مشخصه‌های غیرانسانی است (ون لیوون، ۲۰۰۸: ۳۸) که به نوع اول، تشخص‌بخشی و به نوع دوم، تشخص‌زدایی می‌گویند.

۱-۲-۲-۳. تشخص‌بخشی[2]: نحوهٔ تشخّص‌بخشی «کارگزاران اجتماعی هم مشخص‌کنندهٔ گروهی است که کارگزار عضو آن است و هم رابطهٔ بین فرد نام‌گذار و نام‌گذاری‌شده را مشخص می‌کند» (ریچاردسون، ۲۰۰۷: ۴۹) تشخص‌بخشی به دو مقولهٔ مشخص‌سازی[3] و نامشخص‌سازی[4] تقسیم می‌گردد. در تعریف نامشخص‌سازی، ون‌لیوون آورده است که «چنانچه هویت کارگزاران اجتماعی، باعنوان افراد یا گروه‌های نامشخص و ناشناس معرفی شوند، از شیوهٔ نامشخص‌سازی استفاده شده است» (همان، ۳۹). به‌طور معمول، نامشخص‌سازی با به‌کارگیری ادات ابهام و ضمایر مبهم، مانند «هرکس»، «اندکی» و «آن‌ها» در جلوی اسامی و تعبیرات، ظاهر می‌شود (سعیدنیا و همکاران، ۱۳۹۳: ۶۹۴) که در سورهٔ احزاب به این صورت است:

﴿وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ ...﴾ (الأحزاب: ۱۳): هویت (طَائِفَةٌ) مشخص نشده است. نامشخص‌سازی در این آیه با کاربرد «طائفة» موجب پنهان‌سازی هویت کنش‌گران اجتماعی و کاهش مسئولیت فردی آنان شده و امکان تعمیم‌پذیری

1. Reference allocation.
2. Personification.
3. Determination.
4. Indetermination.

رفتارهای منفی در ساختار اجتماعی را فراهم می‌سازد.

﴿وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا﴾ (الأحزاب: ٢٦): در این آیه همچنین هویت کارگزاران (فَرِيقًا) تعیین نشده است. نامشخص‌سازی کارگزاران با واژهٔ «فریقًا» در این آیه، با حذف هویت فردی، موجب تعمیم‌پذیری پیام و تمرکز بر پیامدهای جمعی شکست می‌شود تا ساختار قدرت مغلوب‌شده به‌صورت کلی و عبرت‌آموز بازنمایی گردد.

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ (الأحزاب: ٢١): در این گفتمان، هویت کارگزار «مَنْ» به صورت مبهم و نامشخص معرفی شده است. نامشخص‌سازی کارگزار با واژهٔ «مَنْ» در این آیه، با حذف هویت فردی و استفاده از ضمیر شرطی، موجب تعمیم الگوپذیری از رسول‌الله به طیف گسترده‌ای از مؤمنان واجد ویژگی‌های ایمانی شده و کارکردی فراگیر، تربیتی و انگیزشی در گفتمان قرآنی ایجاد می‌کند.

﴿النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ (الأحزاب: ٦): در این آیه، نامشخص‌سازی در کارگزار (بَعْضُهُمْ) صورت گرفته است. نامشخص‌سازی کارگزار با واژهٔ «بَعْضُهُمْ» در این آیه، با حذف هویت فردی و استفاده از ضمیر جمعی، بر پیوندهای نسبی با ساختار اجتماعی عام، تأکید می‌کند تا حکم الهی دربارهٔ اولویت ارث‌بری، فراگیر و قابلِ‌انطباق بر همهٔ مؤمنان باشد.

برخلاف آن، «اگر هویت کارگزاران اجتماعی که در قالب مشخصه‌ها و ویژگی‌های انسانی منعکس شده‌اند، به طرز آشکار و روشن، مشخص گردد، فرآیند مشخص‌سازی به کار گرفته شده است» (ون‌لیوون، ۲۰۰۸: ۳۹). این شیوه نقش مهمی در متن ایفا می‌کند؛ چراکه علاوه‌بر نسبت دادن معنا و ارزش‌های اجتماعی خاص به کارگزار اجتماعی، نوعی انسجام بین او با دیگر کارگزاران اجتماعی توصیف‌شده در متن نیز به وجود می‌آورد. (یوسف‌آبادی، ۱۳۹۶: ۵۲)

ون‌لیوون مؤلفهٔ مشخص‌سازی را در چهار دسته تقسیم‌بندی می‌کند که عبارت است از؛ **پیوند، تفکیک، نام‌دهی. طبقه‌بندی و چندموردی**.

الف) پیوند[1]: در نظریهٔ ون‌لیوون یکی از شیوه‌های بازنمایی کنشگران اجتماعی است که به‌جایِ تمرکز بر افراد، آنان را در قالب گروه‌های اجتماعی مرتبط با یکدیگر معرفی می‌کند. منظور از این شیوه، «تشکیل دادن گروه‌هایی از کنشگران اجتماعی است که درخصوصِ

1. Association.

سال دهم
شمارهٔ دوم
پیاپی: ۱۹
پاییز و زمستان
۱۴۰۵

موضوعی با هم متفق و هم‌نظر هستند؛ بنابراین کارگزاران و کنشگران اجتماعی با استفاده از این مؤلفهٔ صریح، به شکل گروهی و پیوسته بازنمایی می‌شوند» (یارمحمدی، ۱۳۹۰: ۱۷۳) . در فرایند پیوند، «کارگزاران اجتماعی تشخّص‌دار ممکن است به شکل گروه‌هایی نمایانده شوند که دربارهٔ فعالیتی نقطه‌نظر واحدی دارند یا عمل واحدی را انجام می‌دهند» (ون لیوون، ۲۰۰۸: ۳۷). در علم بلاغت، این روش باعنوانِ عطف و معطوف شناخته می‌شود که در سورهٔ احزاب نیز بدین شکل به کار رفته است.

﴿لِّيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا﴾ (الأحزاب: ۷۳): در این آیه، پیوندی میان بهره‌مندی مردان و زنان منافق و مشرک از عذاب الهی و نیز پذیرش توبهٔ مردان و زنان با ایمان از سوی پروردگار برقرار شده است.

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُل لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِن جَلَابِيبِهِنَّ ۚ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَن يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا﴾ (الأحزاب: ۵۹): خداوند پیامبر را مأمور ساخته است که همسران، دختران و زنان مؤمن را به رعایت پوشش فراخوانَد؛ امری که همهٔ آنان را در یک حکم الهی به هم پیوند می‌دهد.

﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ (الأحزاب: ۳۵): مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان مطیع فرمان خدا و زنانی که از فرمان خدا اطاعت می‌کنند، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان شکیبا و زنان شکیبا، مردان با خشوع و زنان با خشوع، مردان انفاق‌گر و زنان انفاق‌کننده، مردان روزه‌دار و زنانی که روزه می‌دارند، مردانی که دامان خود را از آلودگی به بی‌عفتی حفظ می‌کنند و زنانی که پاکدامنند و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار یاد خدا می‌کنند، در مقام چند کارگزارِ اجتماعی بهره‌مند از مغفرت و پاداش عظیم الهی، میان آن‌ها پیوند خورده است.

ب) تفکیک[1]: در این شیوه، مرزبندی مشخصی میان یک کنشگر اجتماعی و گروه‌های مشابه او ایجاد می‌شود؛ به‌عبارت‌دیگر، «این مؤلفه مبتنی بر صراحت، یک فرد یا گروه اجتماعی را صریحاً از دیگر گروه‌ها جدا می‌کند. در یک ساخت، ممکن است عناصر طبقه‌بندی‌شده، جدا و تفکیک شوند». (صاحبی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۲۳) این شیوه معمولاً با واژگان «أمّا»، «إمّا»، «ضدَّ»، «إلاَّ» و... همراه است.

1. Differentiation.

﴿لَّا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِن بَعْدُ وَلَا أَن تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَّقِيبًا﴾ (الأحزاب: ۵۲): در این آیه، پیامبر اکرم(ص) از ازدواج با زنان جدید و جایگزینی همسران نهی شده است؛ مگر کنیزانی که در مالکیت او هستند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَن يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ...﴾ (الأحزاب: ۵۳): در این آیه، مؤمنان به دو گروه تفکیک شده‌اند؛ گروه اول کسانی که بدون اذن، وارد خانهٔ پیامبر می‌شوند (نکوهش‌شده) و گروه دوم کسانی که تنها پس از اجازه برای طعام، داخل می‌شوند. این تفکیک با ادات استثناء «إلا»، صورت گرفته و مرز رفتاری مشخصی را ایجاد کرده است.

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَٰكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ (الأحزاب: ۴۰): در این آیه، هویت عرفی پیامبر در مقام پدر امت، نفی شده و در مقابل، هویت تشریعی او در جایگاه رسول خدا و خاتم پیامبران، برجسته شده است. این تفکیک، با ایجاد مرز معنایی روشن، جایگاه پیامبر را از روابط نسبی جدا کرده و در مقام الهی و رسالتی تثبیت می‌کند.

ج) نام‌دهی[1]. طبقه‌بندی[2]: در فرایند نام‌دهی و طبقه‌بندی، از ابزارهایی جهت به‌تصویر کشیدن کارگزاران اجتماعی استفاده می‌شود که اگر در یک گفتمان، «کارگزار اجتماعی بنا بر هویت منحصربه‌فردش، بازنمایی شود، شیوهٔ نام‌دهی به کار رفته است. و اگر بنا برهویت جمعی و نقش‌هایی که در آن با دیگر کارگزاران سهیم است، بازنمایی شود، از شیوهٔ طبقه‌بندی استفاده شده است». (ون لیوون، ۲۰۰۸: ۳۸)

کنشگر با هویت منحصربه‌فرد خود، بازنمایی و معمولاً در اسامی خاصی، نمود می‌یابد. نام‌دهی سه نوع است (نام‌دهی رسمی[3]، نیمه‌رسمی[4] و غیررسمی[5]): آن‌جا که نام خانوادگی کنش‌گر ذکر می‌شود، نام‌دهی رسمی شکل می‌گیرد. در نام‌دهی، می‌توان عنوان‌دهی که به «مقام‌دهی»[6] و «نسبت‌دهی»[7] تقسیم می‌شود، استفاده کرد و در آن هویت کنشگر اجتماعی از طریق عنوان‌ها و القاب مشخص می‌گردد.

در فرایند نام‌دهی که کنش‌گران براساسِ نام و هویت منحصربه‌فردشان نمایانده می‌شوند،

1. Aomination.
2. Categorization.
3. Formalization.
4. Semiformalization.
5. Informalization.
6. Honorification.
7. Affiliation.

سال دهم
شمارهٔ دوم
پیاپی: ۱۹
پاییز و زمستان
۱۴۰۵

اغلب اسم‌های علم (خاص) و عنوان‌دهی عنوان یا لقب مورد استفاده قرار می‌گیرد که در سوره احزاب عبارت است از:

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنكَ وَمِن نُّوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ۖ وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا﴾ (الأحزاب: ۷): با استفاده از اسم‌های خاص، مانند «نُوح»، «إِبْرَاهِيم»، «مُوسَى»، «عِيسَى» و ضمیر «مِنكَ»، فرایند نام‌دهی صورت گرفته است. این نام‌ها کنشگران اجتماعی را با هویت فردی و تاریخی بازنمایی می‌کنند که بر مسئولیت و جایگاه خاص پیامبران تأکید دارد.

﴿مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ (الأحزاب: ٤٠): واژهٔ «مُحَمَّد» اسم علم به‌کار رفته و نمونه‌ای روشن از نام‌دهی در نظریهٔ ون‌لیوون است. این نام‌گذاری، هویت فردی پیامبر اسلام را به‌صورت خاص و متمایز بازنمایی می‌کند.

﴿وَاتَّبِعْ مَا يُوحَى إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾ (الأحزاب: ۲): واژهٔ «رَبِّكَ» نوعی عنوان‌دهی است که نقش هدایت‌گرانه و ولایت الهی خداوند را نسبت به پیامبر بازنمایی می‌کند. این عنوان، رابطهٔ تشریعی میان کنشگر الهی و پیامبر را در ساختار گفتمانی آیه، تثبیت می‌سازد.

﴿لَّقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ (الأحزاب: ۲۱): عنوان‌دهی ﴿رَسُولِ اللَّهِ﴾ است؛ این عنوان هویت پیامبر را باعنوانِ نمایندهٔ خداوند و الگوی رفتاری در گفتمان ایمانی، بازنمایی می‌نماید اما در استراتژی طبقه‌بندی «کنشگران باتوجه‌به هویت جمعی و نقش‌هایی که در آن با کنشگران دیگر سهیم هستند، معرفی می‌گردند» (سعیدنیا، ۱۳۹۳: ۶۹۵). ون‌لیوون این فرایند را به سه شاخهٔ **نقش‌دهی**[1]، **ارزش‌دهی**[2] **و هویت‌دهی**[3] تقسیم‌بندی می‌کند.

الف) نقش‌دهی: در نظریهٔ ون‌لیوون، هویت افراد بنا بر نوع کاری که انجام می‌دهند، شکل می‌گیرد؛ یعنی هر کنش‌گر اجتماعی با انجام یک عمل خاص، نقشی در گفتمان می‌گیرد. این نقش‌پذیری جایگاه و هویت اجتماعی او را در ساختار گفتمان، مشخص می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه عمل او در شکل‌گیری معنا مؤثر است.

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۚ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾ (الأحزاب: ۳): در این آیه، خداوند در مقام نگهبان و کارساز انسان (وَكِيلًا)، بازنمایی شده است که کنش پشتیبانی و کفایت را انجام می‌دهد

1. Functionalization.
2. Appraisment.
3. Identification.

و نقش گفتمانی حافظ و حامی را به خود اختصاص می‌دهد؛ بنابراین، ساختار گفتمان آیه، رابطه‌ای مبتنی بر اعتماد و وابستگی معنوی بین انسان و خدا را سامان‌دهی می‌کند. ﴿لِّيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِن شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا﴾ (الأحزاب: ٢٤): در این آیه، «اللّه» از طریق کنش «غفران» و «رحمت» نقش‌پذیری گفتمانی اله‌بخش و مهرورز را می‌یابد. این بازنمایی هویتی متعالی و اخلاق‌محور برای خداوند در ساختار اجتماعی گفتمان دینی، ایجاد می‌کند. کنش‌های «غَفُورًا رَّحِيمًا» بیانگر نسبت الهی با کنشگران اجتماعی (صادقان و منافقان) بر پایهٔ بخشایش و شفقت‌اند.

﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَن يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنسَانُ ۖ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ (الأحزاب: ٧٢): واژه‌های «ظَلُومًا جَهُولًا» می‌تواند نشانه‌ای از نقش‌پذیری انسان در گفتمان الهی تلقی شود؛ انسان با پذیرش امانت، وارد کنشی پرخطر و معنابخش شد. توصیف او با واژه‌های «ظالم» و «نادان» نه صرفاً صفت، بلکه ساختار ارزشی است که هویت او را در این گفتمان، شکل می‌دهد.

ب) ارزش‌دهی: در این دسته‌بندی، کنشگران با استفاده از اصطلاحات ارزشی و تقابلی بازنمایی می‌شوند که شامل ارزش‌دهی مثبت و ارزش‌دهی منفی است (فیزوزجایی، ١٣٩٦: ١٤٣)؛ مانند مؤمن، فاسق، صالح، منافق، عادل، تقواپیشه، کافر، نیکوکار، گناهکار...

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ (الأحزاب: ١): واژگان «الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ» نمونه‌ای بارز از ارزش‌دهی منفی در گفتمان قرآنی است؛ این واژگان کارگزارانی را بازنمایی می‌کنند که در برابر حقیقت قرار دارند. استفاده از این تقابل، نه‌تنها جایگاه اخلاقی آن‌ها را مشخص می‌کند، بلکه نقشی در هدایت گفتمان به سوی تقوا و اطاعت الهی دارد. این بازنمایی، هم‌زمان با هشدار، هویت آنان را در ساختار ارزشی قرآن، تثبیت می‌سازد.

﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ ۖ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ ۗ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ...﴾ (الأحزاب: ٦): اصطلاح «بِالْمُؤْمِنِينَ» نشان‌دهندهٔ ارزش‌دهی مثبت است که جایگاه اجتماعی و ایمانی آنان را در گفتمان قرآنی، برجسته می‌کند. این واژه با پیوند معنوی به پیامبر، هویتی ممتاز برای مؤمنان ترسیم می‌کند.

ج) هویّت‌دهی: کارگزاران برحسبِ ویژگی‌های ذاتی و دائمی، طبقه‌بندی می‌شوند و به آنها هویّت خاصی داده می‌شود (سادات مقداری، جهانگیری، ١٣٩٤: ١٣٠)؛ یعنی کارگزاران اجتماعی بر پایهٔ هویت و ماهیت خود نه براساسِ اقدامات و فعالیت‌هایی که

سال دهم
شمارهٔ دوم
پیاپی: ۱۹
پاییز و زمستان
۱۴۰۵

انجام می‌دهند، تصویرسازی می‌شوند. هویّت‌دهی به سه دسته تقسیم‌بندی می‌شود:

هویّت‌دهی طبقه‌ای[1] (مقوله‌ای): در این تکنیک، براساسِ قراردادهای طبیعی، فرهنگی و تاریخی، همانند نژاد، قومیت، جنسیت، زبان، فرهنگ، مذهب، فرقهٔ اجتماعی و... بازنمایی می‌شود. (ون لیوون: ۲۰۰۸: ۴۰)

﴿لَّا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِن بَعْدُ وَلَا أَن تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ...﴾ (الأحزاب: ۵۲): هویّت‌دهی طبقه‌ای در این آیه با بازنمایی «النساء» و «أزواج»، براساسِ جنسیت و جایگاه اجتماعی به تثبیت حدود شرعی روابط خانوادگی پیامبر پرداخته و نقش زن را در چارچوب احکام الهی، به‌صورت ساختاری و هنجاری تعریف می‌کند.

﴿مَّا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ ۚ وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ...﴾ (الأحزاب: ٤): هویّت‌دهی طبقه‌ای در این آیه با بازنمایی «رَجُلٍ» و «أَزْوَاجَكُم»، براساسِ جنسیت، ساختار طبیعی و شرعی، روابط خانوادگی را تثبیت کرده و انسجام هویتی و حقوقی در نظام اجتماعی مؤمنان را تقویت می‌کند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ...﴾ (الأحزاب: ٤٩): هویّت‌دهی طبقه‌ای در این آیه با بازنمایی «الَّذِينَ آمَنُوا» و «الْمُؤْمِنَاتِ»، براساسِ جنسیت و ایمان، ساختار حقوقی ازدواج و طلاق را در چارچوب هنجارهای شرعی و اجتماعی امت اسلامی، تثبیت می‌کند.

﴿مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَٰكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ (الأحزاب: ٤٠): هویّت‌دهی طبقه‌ای این آیه با بازنمایی «رَسُولَ اللَّهِ» و «خَاتَمَ النَّبِيِّينَ»، براساسِ جایگاه اجتماعی و دینی، نقش منحصربه‌فرد پیامبر اسلام را در ساختار نبوت تثبیت کرده و مرجعیت نهایی او را در گفتمان وحیانی تأیید می‌کند.

در آیات ذکرشده، هویت‌دهی طبقه‌ای (مقوله‌ای)، براساسِ جنسیت، مذهب و جایگاه اجتماعی، نمود پیدا کرده است.

هویّت‌دهی نسبتی[2]: براساسِ روابط خویشاوندی، دوستی و روابط شغلی با یکدیگر، طبقه‌بندی می‌شوند.

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنكَ وَمِن نُّوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ۖ وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا﴾ (الأحزاب: ۷): هویّت‌دهی نسبتی در تعبیر «عیسی ابنِ مَرْیَم» با تأکید بر پیوند خویشاوندی، نقش خانوادگی را در تعریف هویت پیامبر، تثبیت کرده و مشروعیت

1. Classification.
2. Relational identification.

نبوت او را در چارچوب نسب و تاریخ مقدس، تقویت می‌نماید.

﴿مَّا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ ۚ وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ۚ ذَٰلِكُمْ قَوْلُكُم بِأَفْوَاهِكُمْ ۖ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ﴾ (الأحزاب: ٤): در این هویّت‌دهی نسبتی با بازنمایی «أُمَّهَاتِكُمْ» و «أَبْنَاءَكُمْ»، براساسِ پیوندهای خانوادگی، مرزهای شرعی نسبت‌های واقعی و ساختگی را تفکیک کرده و نظام حقوقی خانواده را بر پایهٔ نسب حقیقی، تثبیت می‌کند.

﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ ۗ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ...﴾ (الأحزاب: ٦): هویّت‌دهی نسبتی در «وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ» با تبدیل رابطهٔ زناشویی به پیوند مادری، جایگاه شرعی و اجتماعی همسران پیامبر را تثبیت کرده و مرزهای خانوادگی امت اسلامی را در چارچوب احکام الهی بازتعریف می‌کند.

در آیات ذکرشده، طبقه‌بندی کارگزاران، براساسِ هویت آن‌ها، صورت گرفته است که در چارچوب روابط خویشاوندی و خانوادگی، آشکار (هویّت‌دهی نسبتی) می‌شود. (ون لیوون، ۲۰۰۸: ۴۰)

هویّت‌دهی ظاهری[1]: به نوعی از بازنمایی کنش‌گر اجتماعی اطلاق می‌شود که در آن فرد نه براساسِ نقش، عملکرد یا ارزش‌های درونی، بلکه صرفاً بر پایهٔ ویژگی‌های محسوس و ظاهری، توصیف می‌گردد؛ ازجمله سن، جنسیت، پوشش، رنگ پوست، وضعیت جسمی یا ویژگی‌های بدنی دیگر.

﴿أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ ۖ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ ۖ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُم بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ ۚ أُولَٰئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ ۚ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا﴾ (الأحزاب: ۱۹): هدف از این نوع بازنمایی، افشای نفاق درونی از طریق توصیف واکنش‌های ظاهری و رفتاری افراد در موقعیت‌های بحرانی برای تمییز مؤمنان واقعی از مدعیان ایمان است.

﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ ۖ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ...﴾ (الأحزاب: ۳۳): در این آیه، نقد هویّت‌سازی مبتنی بر جلوه‌گری ظاهری و تأکید بر بازگشت به ارزش‌های درونی و رفتارهای مبتنی بر تقوا در ساختار اجتماعی اسلامی است.

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُل لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِن جَلَابِيبِهِنَّ ۚ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَن يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا﴾ (الأحزاب: ۵۹): تأمین امنیت اجتماعی زنان از

1. Physical identification.

سال دهم
شمارهٔ دوم
پیاپی: ۱۹
پاییز و زمستان
۱۴۰۵

طریق تمایز هویتی مبتنی بر پوشش برای جلوگیری از تعرض و حفظ کرامت آنان در فضای عمومی است.

در آیات بالا، هویت‌دهی ظاهری از طریق توصیف ویژگی‌های جسمی و رفتاری، مانند چرخش چشم‌ها، پوشش و اجتناب از خودنمایی، نمود پیدا کرده است.

د) تک‌موردی و چندموردی

کارگزار اجتماعی می‌تواند در آنِ واحد، یک یا چند نقش اجتماعی را ایفا کند. «اگر کارگزار تنها یك نقش اجتماعی داشت، مشخص‌سازی از نوع تك‌موردی[1] است و اگر بیش از یك نقش اجتماعی ایفا نمود، مشخص‌سازی از نوع چندموردی[2] است». (همان)

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ (الأحزاب: ۱): در این آیه، پیامبر اکرم(ص) باعنوانِ کارگزار الهی، نقش اصلی و تک‌موردی خود را در هدایت امت و اطاعت از دستورات الهی، ایفا می‌کند و آیهٔ فوق تأکید می‌کند که کارگزار باید در انجام نقش خود مستقل و دور از تأثیرات منفی دیگران باشد.

﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا﴾ (الأحزاب: ٦٧): نقش تک‌موردی در بخش «سران» و «بزرگان» نمود دارد؛ زیرا کارگزار اجتماعی در اینجا، درمقامِ رهبر یا راهنما، نقش مشخص و تک‌موردی در هدایت یا گمراهی دیگران، ایفا می‌کند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَن يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيْرَ نَاظِرِينَ إِنَاهُ...﴾ (الأحزاب: ۵۳): نقش تك‌موردی در «وارد شدن به خانهٔ پیامبر» نمود دارد؛ زیرا کارگزار اجتماعی در اینجا، تنها یک نقش مشخص و محدود (رعایت حریم خصوصی) را ایفا می‌کند. چهار دسته زیرمجموعهٔ مشخص‌سازی چندموردی قرار می‌گیرند که شامل **وارونگی**[3]، **نمادین‌شدگی**[4]، **دلالت ضمنی**[5]، **فشرده‌شدگی**[6] است؛ به‌طوری‌که در حالت وارونگی، «کارگزار اجتماعی با دو نقش متضاد و وارونه در داستان، بازنمایی می‌شود». (یارمحمدی، ۱۳۹۸: ۷۱-۷۰) یا «تخیلی (اسطوره‌ای، داستانی جایگزین همتایان واقعی) است که به آن چندموردیِ نمادین‌شدگی می‌گویند». (ون لیوون، ۲۰۰۸: ۴۰) و در دلالت ضمنی ممکن است که «یک کارگزار اجتماعی مشخّص و منحصربه‌فرد، درعین‌حال، مقوله یا نقش دیگری را بر عهده داشته باشد». (سادات مقداری و جهانگیری ۱۳۹۴: ۱۳۰)؛

1. Single case.
2. Differentiation.
3. Inversion differentiation.
4. Symbolic differentiation.
5. Connotation differentiation.
6. Compression differentiation.

«بدین‌گونه که صفتی خاص از گروهی از کارگزاران گرفته می‌شود و آنگاه به هریک از افراد آن گروه اطلاق می‌شود که به آن چندموردیِ فشرده‌شدگی می‌گویند» (همان)؛ البته سورهٔ احزاب فاقد حالت نمادین‌شدگی است.

﴿لِّيَسْأَلَ الصَّادِقِينَ عَن صِدْقِهِمْ ۚ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ (الأحزاب: ۸): **حالت وارونگی** در بخش «و برای کافران عذاب دردناکی آماده کرده است» نمود دارد. این بخش در مقابل با «صادقان» قرار می‌گیرد و دو نقش متضاد و وارونه را نشان می‌دهد؛ صادقان که موردِ پرسش و پاداش قرار می‌گیرند و کافران که عذاب دردناکی برایشان آماده شده است.

﴿وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِم مِّنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوْهَا وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا﴾ (الأحزاب: ١٤): حالت وارونگی در بخش، «اگر از آنها درخواست بازگشت [به شرک و جنگ با مؤمنان] درخواست می‌شد، فوراً آن را می‌پذیرند»، نمود دارد. این بخش در تضاد با نقش مثبت و پایدار یک کارگزار اجتماعی است که باید در برابر فتنه و انحراف مقاومت کند. در اینجا، کارگزار به‌جایِ ایستادگی، به‌سرعت تسلیم فتنه می‌شود که نقشی وارونه و متضاد با انتظار از یک کارگزار مسئول است.

﴿قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً...﴾ (الأحزاب: ۱۷): تضاد «سوء» و «رحمة» نمونه‌ای از حالت وارونگی است که کارگزار الهی با دو نقش متقابل (تهدید و بخشش) بازنمایی می‌شود. این وارونگی، قدرت مطلق خدا را در شکل‌گیری معنا و جهت‌گیری انسان برجسته می‌کند. موقعیت انسان در این گفتمان، میان بیم و امید نوسان دارد و این دوگانه‌گرایی فهمی عمیق‌تر از اختیار الهی ارائه می‌دهد.

﴿وَمَن يَقْنُتْ مِنكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُّؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا﴾ (الأحزاب: ۳۱): در این آیه، اطاعت خاضعانه از خدا و پیامبرش و کار شایسته انجام دادنِ همسران پیامبر نمونه‌ای از «**چندموردی فشرده‌شدگی**» است؛ زیرا صفات مذکور به‌صورت یکپارچه و فشرده به تمام افراد واجد شرایط گروه نسبت داده شده است.

﴿مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ ۖ فَمِنْهُم مَّن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُم مَّن يَنتَظِرُ ۖ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ (الأحزاب: ۲۳): این آیه به‌طورِ ضمنی، نشان می‌دهد که مؤمنان صادق در عهد خود با خدا، نقش دوگانه‌ای دارند: هم در جایگاهِ افراد مشخص و منحصربه‌فرد (شهیدان و منتظران) و هم در جایگاهِ اعضای گروهی که صفت مشترک «صدق در عهد» را دارند.

﴿وَإِن كُنتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ (الأحزاب: ۲۹): زنان پیامبر(ص) در مقامِ افراد مشخص و منحصربه‌فرد، نقش دیگری نیز

سال دهم
شمارهٔ دوم
پیاپی: ۱۹
پاییز و زمستان
۱۴۰۵

ایفا می‌کنند؛ آن‌ها باعنوانِ «**محسنات**» نیکوکاران دسته‌بندی می‌شوند و پاداش عظیمی برایشان در نظر گرفته شده است. (دلالت ضمنی)

۲-۲-۲-۳. تشخص‌زدایی[1]: پیش از این، گفته شد که تعیین نوع اشاره به دو شاخهٔ تشخّص‌بخشی و تشخّص‌زدایی تقسیم می‌شود. در تشخص‌زدایی، «هرگاه که کارگزار اجتماعی با ویژگی‌ها و مشخصه‌های غیرانسانی منعکس شود، از شیوهٔ تشخّص‌زدایی به کار گرفته شده است» (ون لیوون، ۲۰۰۸: ۴۶)(VanLeeuwen, ۲۰۰۸:۴۶). این شیوه به دو مقولهٔ انتزاعی‌سازی[2] و عینی‌سازی[3] تقسیم می‌شود. «در انتزاعی‌سازی ویژگی یا صفت و خصوصیت کارگزار جایگزین او می‌شود و کارگزار به این صورت در داستان، منعکس و بازنمایی می‌شود. اما در عینی‌سازی، کارگزار اجتماعی با ارجاع به مکان، عمل یا چیزی دیگری نشان داده می‌شود؛ به بیان ساده‌تر، کارگزار اجتماعی به کمک کارگزار دیگری بازنمایی می‌شود». (همان: ۴۰) چنانچه کارگزار اجتماعی به مکان اشاره داشته باشد، عینی‌سازی در قالب **مکان‌مداری**[4] نمود می‌یابد؛ درصورتی‌که بر ابزار تأکید شود، عینی‌سازی ابزارمدار[5] خواهد بود. اگر عینی‌سازی بر گفتار یا نوشتار کارگزار تمرکز یابد، **گفته‌مدار**[6] نامیده می‌شود و درنهایت، اگر به بخشی از بدن کارگزار اشاره کند، اندام‌مدار[7] تلقی می‌گردد.

﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَن يَحْمِلْنَهَا...﴾ (الأحزاب: ۷۲): در آیهٔ موردِنظر، **انتزاعی‌سازی** وجود دارد؛ زیرا ویژگی «حمل امانت» به جایِ خودِ کارگزاران غیرانسانی (آسمان‌ها، زمین و کوه‌ها) مطرح شده است. این عناصر با صفت یا خصوصیت انتزاعی توصیف می‌شوند.

﴿وَإِذْ قَالَت طَّائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ...﴾ (الأحزاب: ۱۳): عینی‌سازی از نوع مکان‌مدار است؛ زیرا کارگزار با ارجاع به مکان (یثرب) و خطاب به اهل آن بازنمایی شده است.

﴿إِذْ جَاءُوكُم مِّن فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا﴾ (الأحزاب: ۱۰): **عینی‌سازی** از نوع **اندام‌مدار** است؛ زیرا کارگزار از طریق اشاره به اجزای بدن (چشم‌ها و قلب‌ها) و حالات آن‌ها به تصویر بیان شده است.

1. Impersonification.
2. Abstraction.
3. Objectivation.
4. Orbital Position.
5. Orbital Tool.
6. Speech circuit.
7. Fitness circuit.

﴿أَن تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُم مَّعْرُوفًا ۚ كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا﴾ (الأحزاب: ٦): عینی‌سازی از نوع ابزارمدار است؛ زیرا کارگزار با ارجاع به شیء (کتاب)، ابزاری برای ثبت و سند نشان داده شده است.

﴿وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا﴾ (الأحزاب: ٢٣): عینی‌سازی از نوع گفته‌مدار است؛ زیرا کارگزاران از طریق اشاره به گفتار و محتوای آن، بازنمایی شده‌اند.

۳-۳. تعیین ماهیت: در مباحث پیشین، پدیدهٔ اظهار به سه بخش تعیین نقش، تعیین نوع اشاره و تعیین ماهیت تقسیم شد. تعیین ماهیت که در آن کارگزار اجتماعی به‌صورت عام (جنس) یا خاص (نوع) منعکس می‌شود؛ از این رو، تعیین ماهیت کارگزار اجتماعی شامل دو دسته **جنس ارجاعی**[1] و **نوع ارجاعی**[2] است. جنس ارجاعی تعیین ماهیت به این صورت است که کارگزار اجتماعی بر امری عام، همچون انسان، حیوان و... دلالت داشته باشد، اما نوع ارجاعی این‌گونه نیست و کارگزار بر گروهی خاص (و یا امری خاص)، همچون مسلمان، رسول خدا و... دلالت کند. (یزدان و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۸۸)

﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ... وَحَمَلَهَا الْإِنسَانُ﴾ (الأحزاب: ٧٢): واژهٔ «الْإِنسَانُ» مثالی روشن از جنس ارجاعیِ تعیین ماهیت است که بر یک نوع عام از کنش‌گر اجتماعی دلالت دارد. انسان در اینجا، به‌مثابهٔ نوعی موجود مکلف و مسئول بازنمایی می‌شود نه یک فرد خاص. این ارجاع عام، هویت جمعی انسان را در مواجهه با امانت الهی، تعریف و معناپردازی می‌کند.

﴿يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ... ﴾ (الأحزاب: ٣٣): کارگزار (النَّاسُ) بر امری عام (انسان‌ها) دلالت دارد؛ بنابراین، جنس ارجاعی تعیین ماهیت در این آیه، وجود دارد و هویت جمعی کنش‌گران را در پرسش، از حقیقت غایی نمایان می‌سازد.

لیوون برای نوع ارجاعی، دو زیرمقولهٔ **فردارجاعی**[3] و **گروه‌ارجاعی**[4] قائل است. «زمانی که کارگزار به صورت فرد نمایانده شود، حالت فردارجاعی است و آنگاه که به صورت گروه بازنمایی شود گروه‌ارجاعی است.» (نورمندی‌پور، و همکاران، ۱۴۰۲: ۵۳)

﴿لَّقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ (الأحزاب: ٢١): (رَسُولِ اللَّهِ) کنش‌گری منحصربه‌فرد بازنمایی شده که در چارچوب نظریهٔ ون‌لیوون، مصداق بارز «فردارجاعی» است. این بازنمایی، ویژگی‌های رفتاری و

1. Genericization.
2. Specification.
3. Individualization.
4. Assimilation.

سال دهم
شمارهٔ دوم
پیاپی: ۱۹
پاییز و زمستان
۱۴۰۵

الگووار پیامبر را به فردی خاص نسبت می‌دهد و نه به گروهی عام. چنین هویت‌دهی، نقش الگویی پیامبر را در شکل‌گیری ارزش‌های گفتمانی تقویت می‌کند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ (الأحزاب: ٤١): کارگزار (الَّذِينَ آمَنُوا) بر گروهی خاص (مؤمنان) دلالت دارد؛ بنابراین نوع ارجاعیِ تعیین ماهیت وجود دارد و به‌دلیلِ اینکه به صورت گروه (الَّذِينَ آمَنُوا) بیان شده است، گروه ارجاعی نیز محسوب می‌شود.

﴿وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ﴾ (الأحزاب: ٢٣): کارگزار (الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ) بر دو گروه خاص دلالت دارد. باتوجه‌به اینکه این گروه‌ها به صورت مشخص و محدود، تعریف شده‌اند، نوع ارجاعی تعیین ماهیت وجود دارد و به‌دلیل اینکه به صورت گروه (الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ) بیان شده‌اند، گروه ارجاعی نیز محسوب می‌شوند.

۴. نتیجه‌گیری

تحلیل بازنمایی کنشگران اجتماعی در سورهٔ احزاب، براساسِ الگوی ساخت‌های گفتمان‌مدار ون‌لیوون، نشان می‌دهد که متن قرآنی، به صورت نظام‌مند از سازوکارهای معنابخش برای شکل‌دهی به هویت، نق، و جایگاه کنش‌گران، بهره می‌گیرد. یکی از مهم‌ترین سازوکارهای معنابخش در سورهٔ احزاب، بهره‌گیری هدفمند از دو ساختار «حذف» و «اظهار» است که نقش محوری در بازنمایی کنش‌گران ایفا می‌کند. در مواردی، قرآن با حذف برخی فاعلان از سطح زبان‌شناختی متن، تمرکز را بر پیام و پیامد کنش‌ها می‌گذارد و از این طریق، خواننده را از قضاوت دربارهٔه فاعل بازمی‌دارد یا معنایی کلی‌تر و تعمیم‌پذیرتر القا می‌کند؛ در مقابل، اظهار کنش‌گران کلیدی، همچون «النبی»، «زوجاته» و «المؤمنین»، همراه با فعال‌سازی این سوژه‌ها در بافت‌های ارزشی مثبت به تقویت مشروعیت، الگوسازی اخلاقی و هدایت‌گری اجتماعی انجامیده است. این تعامل سنجیده میان حذف و اظهار، سازوکاری بلاغی و ایدئولوژیک به‌منظور برجسته‌سازی معنا و جهت‌دهی به نگاه مخاطب فراهم می‌سازد. و در سطوح مختلف، از ارزش‌دهی (مثبت و منفی) گرفته تا تعیین جنس ارجاعی و هویت‌دهی فردی یا گروهی، قرآن از زبان که ابزاری ایدئولوژیک است برای جهت‌دهی باورها، نهادینه‌سازی رفتارها و تنظیم مناسبات اجتماعی بهره می‌برد. واژگانی نظیر «المؤمنین»، «الکافرین»، «الإنسان» و «الناس»، نمودهای متفاوتی از بازنمایی هویتی را بازتاب می‌دهند که در برخی موارد، براساسِ ویژگی‌های ظاهری یا ارجاع عام یا خاص استوارند و در برخی دیگر با تقابل‌های معنایی یا حالت وارونگی، تضادهای مفهومی را برجسته می‌کنند؛ همچنین، نقش پیامبر در آیهٔ «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»، نمونه‌ای از فرد ارجاعی با هویت

الگویی است که در ساختار گفتمان دینی، کارکردی هدایت‌گر و تربیتی دارد؛ از سوی دیگر، عباراتی چون «الکافرین و المنافقین» نقش تهدیدکننده و انحرافی را در سیستم ارزشی گفتمان قرآنی به تصویر می‌کشند. این تمایزهای گفتمانی، نه‌تنها بیانگر موقعیت کنش‌گران، بلکه نمایان‌گر سازوکارهای مفهومی است که قرآن با آن به بازتولید و تثبیت معنا در ذهن مخاطب می‌پردازد. در مجموع، با اتکا بر چارچوب ون‌لیوون، می‌توان گفت که سورهٔ احزاب با ساختارهای زبانی هدفمند، شبکه‌ای پیچیده از روابط معنایی و هویتی را بنیان می‌گذارد که مخاطب را به واکنش تفسیری، ارزشی و کنشی دعوت می‌کند؛ و این ویژگی، قدرت نهفتهٔ زبان در شکل‌دهی به واقعیت اجتماعی در متون دینی را آشکار می‌سازد.

سال دهم
شمارهٔ دوم
پیاپی: ۱۹
پاییز و زمستان
۱۴۰۵

منابع

قرآن کریم،

اسدی، مسعود؛ ارسلان، گلفام؛ آقاگل‌زاده، فردوس و آزیتا افراشی (۱۳۹۴). ***«مؤلفه‌های زبان‌شناختی و جامعه‌شناختی معنایی و بازنمایی کنشگران اجتماعی در متون مطبوعاتی»***، جستارهای زبانی، ۲۳ (۲)، ۱-۲۴.
https://ensani.ir/file/download/article/20150615144159-9471-161.pdf

آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵). ***«تحلیل گفتمان انتقادی»***، چاپ ۱. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

بوسه، بئاتریکس؛ مونتورو، روسیو؛ نورگارد، نینا. (۱۴۰۰). ***«فرهنگ سبک‌شناسی»***. (ترجمهٔ احمد رضایی جمکرانی و مسعود فرهمندفر). تهران: نشر مروارید.

بشیر، حسن (۱۳۸۵)، ***«تحلیل گفتمان دریچه‌ای بر روی کشف ناگفته‌ها»***. تهران: دانشگاه امام صادق(ص).

پهلوان، محمدرضا؛ صحراگرد، رحمان؛ فلاحی، محمدهادی؛ (۱۳۸۸ ه.ش)، ***«شیوه‌های بازنمایی کارگزاران اجتماعی در نشریات دوره مشروطه از منظر گفتمان شناسی انتقادی با عنایت به مولفه های گفتمان مدار جامعه شناختی»***، زبانشناسی و گویش‌های خراسان، ۵۱ تا ۷۳.

تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹). ***«گفتمان و تحلیل گفتمان»***. تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان.

حسینی قلعه‌بهمن، سیداکبر (۱۴۰۰). ***«اصول اخلاق کنشگری اجتماعی روحانیون در آموزه‌های شیعی و آیین کاتولیک»***، مطالعات اخلاق کاربردی (اخلاق)، ۱۱ (۶۶)، ۱۱-۴۳.
https://doi.org/10.22081/jare.2022.63090.1709

حموده، محمد. (۱۹۹۸). ***«الإيجاز فی البلاغة العربية»***. القاهرة: دار المعارف.

الریامی، علی بن حمد (۲۰۱۹). ***«تحليل الخطاب المفهوم والمنهج»***، مجلة كلية الدراسات الإسلامية والعربية للبنات بالزقازيق، ۹ (۲)، ۱۴۰۵-۱۴۳۲.

سادات مقداری، صدیقه و جهانگیری شکوفه (۱۳۹۴). ***«تحلیل گفتمان انتقادی شعر دفاع مقدس برای کودکان از منظر رهیافت ون‌لیوون»***، متن‌پژوهی ادبی، ۱۹(۶۵)، ۱۲۱-۱۶۰.

سعیدنیا، نرجس، اسدی مسعود و سید تقی اندی (۱۳۹۳)، ***«بازنمایی زن در رمان‌های سووشون و سنگ صبور از منظر تحلیل گفتمان انتقادی»***، همایش زبان شناسی دانشگاه علامه طباطبایی مجموعه مقالات نهمین همایش زبان شناسی ایران (جلد اول) ، ۴ (۱۰)، ۶۸۷-۷۰۴. http://noo.rs/kc8sY

صاحبی، سیامک، فلاحی محمدهادی و نسترن توکلی (۱۳۸۹)، ***«بررسی و نقد روایی گلستان براساس نظریهٔ تحلیل انتقادی گفتمان»***، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ۴ (۱۶)، ۱۰۹-۱۳۳
https://literature.ihss.ac.ir/Article/10064

عرب یوسف‌آبادی، عبدالباسط، عبدالله‌زاده فؤاد و فرشته افضلی (۱۳۹۷). ***«گفتمان کاوی زبانی سوره الجن: بررسی آماری»***، پژوهش‌نامهٔ معرف قرآنی، ۹ (۳۳)، ۱۳۹-۱۶۲.

عرب یوسف‌آبادی، عبدالباسط؛ برآبادی، الیاس؛ میرزاده، طاهره. (۱۳۹۶). ***«بررسی ساخت‌های گفتمان‌مدار سوره قصص بر اساس الگوی ون‌لیوون»***. پژوهش‌های ادبی - قرآنی، ۵(۳)، ۳۹-۶۲.

عرب یوسف‌آبادی، فائزة و زهرا داور (۱۴۰۰). ***«تحلیل گفتمان انتقادی کتاب اسرار التوحید بر مبنای الگوی ون‌لیوون»***، پژوهش‌های ادب عرفانی، ۱۵ (۴۷)،۱۶۶-۱۵۳.
https://doi.org/10.22108/jpll.2022.127653.1590

فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹). ***«تحلیل انتقادی گفتمان»***، ترجمهٔ فاطمه شایسته پیران و دیگران، چاپ ۱. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

یزدان، هدی، مظفری، سودابه؛ علی اسودی. (۱۳۹۹). ***«تحلیل ساخت‌های گفتمان‌مدار در سوره مریم بر اساس الگوی ون‌لیوون»***، مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم، ۳ (۴)، ۱۷۸-۱۹۰.

ملا ابراهیمی، عزت عزیزی‌مراد، قاسم، طرفی سلمانی، کریم و زهرا کریم (۱۴۰۲). ***«تحلیل انتقادی گفتمان‌مدار بر اساس الگوی ون‌لیوون داستان حضرت موسی در سوره طه به عنوان نمونه»***، فصلنامهٔ پژوهش‌های ادبی.قرآنی، ۱۱ (۴۳)، ۱-۲۰.
https://doi.org/10.22034/paq.2024.2021085.3810

نورمندی‌پور، مهدیه، انصاری نرگس و عبد العلی آل‌بویه لنگرودی (۱۴۰۲). ***«بررسی و تحلیل نحوه بازنمایی کارگزاران اجتماعی در خطبه شقشقیه براساس الگوی جامعه شناختی - معنایی ون‌لیوون»***، پژوهشنامهٔ نهج‌البلاغه، ۱۱ (۴۳)، ۳۶-۵۸.

https://doi.org/10.22084/nahj.2024.28558.2992

هارتلی، جان و همکاران (۱۳۸۵). ***«مفاهیم کلیدی در ارتباطات»***، ترجمهٔ میرحسن رئیس‌زاده. تهران: فصل نو.

ون‌دایک، تئون (۱۳۸۲). ***«مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان‌کاوی انتقادی»***، ترجمهٔ گروه مترجمان. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

ون‌لیوون، تئو (۲۰۰۵). ***«آشنایی با نشانه‌شناسی اجتماعی»***، ترجمهٔ محسن نوبخت. تهران: علمی.

یارمحمدی، لطف الله (۱۳۸۳). ***«گفتمان شناسی رایج و انتقادی»***. تهران: هرمس.

ـــــــ (۱۳۸۹). ***«ارتباطات از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی»***. تهران: هرمس.

ـــــــ (۱۳۹۰). ***«درآمدی به گفتمان‌شناسی»***. تهران: هرمس.

Leeuwen, Theo Van, (2008). Discourse and Practice, New Tools for Critical Discourse Analysis, Oxford University Press.

Richardson, J. E. (2007). Analyzing newspapers: An approach from critical discourse analysis. New York: Palgrave Publishing.

Van Leeuwen, T.A. (1996), “The representation of social actors”. In CaldasCoulthard, C.R. & Coulthard, M.(Eds.). Texts and Practices: Readings in CDA. London: Routhledge

سال دهم
شمارهٔ دوم
پیاپی: ۱۹
پاییز و زمستان
۱۴۰۵

References:

The Holy Qur'an

Aghagolzadeh, F. (2006). Critical discourse analysis. Tehran: Scientific and Cultural Publishing. [In Persian]

Al-Riyami, A. H. (2019). Discourse analysis: Concept and methodology. Journal of the Faculty of Islamic and Arabic Studies for Women in Zagazig, 9(2), 1405–1432. https://doi.org/10.21608/JFAZ.2019.67475 (doi.org in Bing) [In Arabic]

Arab Yousefabadi, A.; Abdollahzadeh, F.; Afzali, F. (2018). Linguistic discourse analysis of Surah Al-Jinn: A statistical study. Quranic Knowledge Research Journal, 9(33), 139–162. [In Persian]
https://doi.org/10.22054/rjqk.2019.34572.1751

Arab Yousefabadi, A.; Barabadi, E.; Mirzadeh, T. (2017). Discourse structures in Surah Al-Qasas based on Van Leeuwen's model. Quranic Literary Studies, 5(3), 39–62. [In Persian]

Arab Yousefabadi, F.; Davar, Z. (2022). Critical discourse analysis of Asrar al-Tawhid based on Van Leeuwen's model. Journal of Mystical Literature Studies, 15(47), 153–166. [In Persian]
https://doi.org/10.22108/jpll.2022.127653.1590

Asadi, M.; Arslan, G.; Aghagolzadeh, F.; Afrashi, A. (2015). Linguistic and socio-semantic components and representation of social actors in press texts. Linguistic Essays, 23(2), 1–24. [In Persian]
https://lrr.modares.ac.ir/article_6351.html

Bashir, H. (2006). Discourse analysis: A gateway to uncovering the unspoken. Tehran: Imam Sadiq University. [In Persian]

Bosse, B.; Montoro, R.; Nørgaard, N. (2021). Stylistics dictionary (A. R. Jamkarani & M. Farhamandfar, Trans.). Tehran: Morvarid Publishing. [In Persian]

Fairclough, N. (2018). Critical discourse analysis (F. Shayesteh Piran et al., Trans.). Tehran: Center for Media Studies and Research. [In Persian]

Fallahi, M. H.; Sahebi, S.; Tavakoli, N. (2010). Narrative critique of Golestan based on critical discourse analysis theory. Persian Language and Literature Research, 4(16), 109–133. [In Persian]
https://literature.ihss.ac.ir/Article/10064

Hartley, J., et al. (2006). Key concepts in communication (M. Ra'eeszadeh, Trans.). Tehran: Fasl-e No Publishing. [In Persian]

Hammouda, M. (1998). Al-Ijaz fi al-Balaghah al-Arabiyyah. Cairo: Dar al-Ma'arif. [In Arabic]

Hosseini Qaleh Bahman, S. A. (2022). Ethical principles of social activism among clerics in Shiite teachings and Catholic doctrine. Applied Ethics Studies, 11(66), 11–43. [In Persian]
https://doi.org/10.22081/jare.2022.63090.1709

Karimi Firouzjaei, A.; Naeimi, F. (2017). Discourse analysis of social justice from Imam Khomeini's perspective based on Van Leeuwen's socio-semantic approach. Journal of Islamic Revolution Studies, 19(74), 129–150. [In Persian]
https://doi.org/10.1001.1.24236462.1396.19.74.7.9

Leeuwen, T. van (1996). The representation of social actors. In C. R. Caldas-Coulthard & M. Coulthard (Eds.), Texts and practices: Readings in CDA. London: Routledge.

Leeuwen, T. van (2005). Introduction to social semiotics (M. Nobakht, Trans.). Tehran: Elmi Publishing. [In Persian]

Leeuwen, T. van (2008). Discourse and practice: New tools for critical discourse analysis. Oxford University Press.

Meghdari, S.; Jahangiri, Sh. (2015). Critical discourse analysis of Sacred Defense poetry for children based on Van Leeuwen's approach. Literary Text Research, 19(65), 121–160. [In Persian]

Molla Ebrahimi, E.; Azizi Morad, G.; Tarafi Salmani, K.; Karim, Z. (2024). Critical discourse analysis based on Van Leeuwen's model: The story of Prophet Moses in Surah Taha. Quranic Literary Research Quarterly, 11(43), 1–20. [In Persian]
https://doi.org/10.22034/paq.2024.2021085.3810
Mozaffari, S.; Asoudi, A.; Yazdan, H. (2020). Discourse structures in Surah Maryam based on Van Leeuwen's model. Stylistic Studies of the Holy Qur'an, 3(4), 178–190. [In Persian]
https://doi.org/10.22034/sshq.2020.235392.1032
Normandipour, M.; Ansari, N.; Al-Bouyeh Langroudi, A. (2024). Representation of social actors in the Sermon of Shaqshaqiyyah based on Van Leeuwen's socio-semantic model. Nahj al-Balagha Research Journal, 11(43), 36–58. [In Persian]
https://doi.org/10.22084/nahj.2024.28558.2992
Pahlavan, M. R.; Sahragard, R.; Fallahi, M. H. (2009). Modes of representing social actors in Constitutional-Era periodicals from the perspective of critical discourse analysis. Linguistics and Dialects of Khorasan, 51–73. [In Persian]
Richardson, J. E. (2007). Analyzing newspapers: An approach from critical discourse analysis. New York: Palgrave Publishing.
Saeednia, N.; Asadi, M.; Andi, S. T. (2014). Representation of women in the novels Savushun and The Patience Stone from the perspective of critical discourse analysis. Proceedings of the 9th Iranian Linguistics Conference, 4(10), 687–704. [In Persian]
http://noo.rs/kc8sY
Van Dijk, T. (2003). Studies in discourse analysis: From text grammar to critical discourse analysis (Group of Translators, Trans.). Tehran: Center for Media Studies and Research. [In Persian]
Yarmohammadi, L. (2004). Mainstream and critical discourse analysis. Tehran: Hermes. [In Persian]
2009) ———————). Communication from the perspective of critical discourse analysis. Tehran: Hermes. [In Persian]
2010) ———————). Introduction to discourse analysis. Tehran: Hermes. [In Persian]